

اصفهان، پیکرش را به این جا آوردند. حوزه مشهود از زمان صفویه تأسیس شده و چندین مدرسه از مدارس موجود هم در همان دوره و نیز دوره قاجار ساخته شده است.

نقش آفرینی حوزه‌های علمیه شیعه در امور سیاسی

تا قبل از حکومت عباسیان در بغداد، شیعیان دخالت مستقیمی نداشتند؛ مگر همان تعاملی که امام باقر و امام صادق و سایر ائمه (ع) و از همه بیشتر حضرت رضا (ع) با خلفای وقت داشتند. اما بیشترین نقش آفرینی سیاسی شیعیان را باید در بغداد و توسط سیدمرتضی و سیدرضی بدانیم؛ چون هردو از آل بویه بودند و نزد خلفای عباسی جایگاهی داشتند. پس از تغییر وضعیت و انتقال شیعه به نجف توسط شیخ طوسی، نقش آفرینی سیاسی کم‌تری را شاهد هستیم؛ مگر در حلب یا شام که گاه‌گاهی نقش‌هایی ایفا می‌کردند. اما مصر در دست شیعه بود و از زمان ظهور فاطمیین در مغرب به سال ۳۶۰ ظهور یافتند و حتی حکومت را بعدها تا شامات و بغداد هم توسعه دادند. شهر قاهره را یکی از وزرای فاطمی بنا کرد و جامع الازهر، مرکز تعلیم و تعلم فاطمیین قرار گرفت. آن قدر حکومت‌شان توسعه پیدا کرد که نزدیک بود بر خلافت بنی‌عباس هم غلبه کنند و در ایران هم حامیانی پیدا کردند؛ اما در قرن ششم از بین رفتند و همه باقی‌ماندگان‌شان را تا یک قرن کشتند و این حکومت شیعه، البته به معنای عامش، از بین رفت. کمالین که در کشور مغرب هم از زمان ادریس اول تاکنون، سیاست در دست شیعه است؛ البته در این جا هم شیعه به معنای عام.

با تأسیس رسمی حکومت شیعه در ایران توسط صفویه، حوزه‌های علمیه ارتباطی رسمی با حکومت پیدا کرد که تا زمان قاجاریه نیز ادامه یافت؛ هرچند که مخالفت هم داشت. می‌گویند که محقق قمی خلافت فتحعلی‌شاه را تصدیق کرده و حکومت او رسمی و شرعی بوده است. در اواخر صفویه شیعیان خیلی قوی شده و در زمان قاجار هم امثال شیخ انصاری و مرحوم میرزا حسن شیرازی بزرگ و سپس میرزای شیرازی در رأس بودند، قدرت بسیاری داشتند و در سیاست مداخله می‌کردند که نمونه‌اش دخالت میرزای بزرگ در قضیه تنباکو بود. مرحوم میرزای بزرگ، و قبل از او شیخ انصاری خیلی سعی داشتند تا قاجاریه تضعیف نشود؛ چون حکومتی شیعی در مقابل حکومت عثمانی سنی‌ای قرار داشت که مدام در صدد شکست ایران و شیعه بود. اما این بدان معنا نبود که آخوند درباری باشند! حتی میرزای بزرگ نوشته بود که من در هیچ کاری از دولت دخالت نمی‌کنم، جز این جریان که خلاف اسلام است. اما در حقیقت بزرگ‌ترین قدمی که در

سیاست ضدحکومت برداشته شد، همین فتوای تحریم تنباکو بود و پس از آن هم، مشروطه‌خواهی. مرحوم آخوند و علمای نجف به شدت از مشروطه طرفداری کردند. اما مرحوم آقا سید کاظم یزدی با این که ابتدا قضیه حکومت اسلامی را در ایران قبول کرد، ولی بعد با مشروطه مخالفت کرد و قاجاریه خیلی از او حمایت می‌کرد. او چندین سال هم پس از آخوند، در رأس علمای شیعه بود و کم‌تر کسی تا آن زمان به اندازه او اهمیت پیدا کرده بود. نوع مقدسین طرفدار او بودند و برعکس، روشنفکران طرف آخوند را گرفتند که تقریباً در این اواخر، آبرویش رفته بود؛ با این که ابتدا در رأس علما قرار داشت و در سش مهم‌ترین درس در تاریخ شیعه تا آن روز بود و بیش از هزار نفر در درسی حاضر می‌شدند. این دوران خیلی مهم است؛ چون صاحب جواهر، تقریباً اولین عالمی است که مرجع کل شیعه بوده است و پس از خودش هم این عنوان را به شیخ انصاری واگذار کرد. بعدها همین جریان داشت ادامه می‌یافت که یک نفر مثل مرحوم میرزای بزرگ و بعد میرزای کوچک در رأس باشد و



بیشترین نقش آفرینی سیاسی شیعیان را باید در بغداد و توسط سیدمرتضی و سیدرضی بدانیم؛ چون هردو از آل بویه بودند و نزد خلفای عباسی جایگاهی داشتند.

با تأسیس رسمی حکومت شیعه در ایران توسط صفویه، حوزه‌های علمیه ارتباطی رسمی با حکومت پیدا کرد که تا زمان قاجاریه نیز ادامه یافت؛ هرچند که مخالفت هم داشت. می‌گویند که محقق قمی خلافت فتحعلی‌شاه را تصدیق کرده و حکومت او رسمی و شرعی بوده است.

مراجع دیگر تحت الشعاع قرار بگیرد.

حوزه خراسان و مذهب مشروطه‌خواهی!

در جریان مشروطه، بسیاری مقدسین از مرحوم آخوند برگشته بودند و اصلاً شیعه مثل دو مذهب شده بود: مذهب مشروطه‌خواه که معمولاً روشن‌فکرانی بودند که بعضی‌شان هم تقید زیادی به اسلام نداشتند و مذهب ضد مشروطه! که مقدسین و بیشتر، مقلدان آقا سید محمد کاظم بودند. مشروطه‌خواهان قدرت داشتند، اما مقدسین به آن عقیده‌ای نداشتند! این دو مذهب در همه شهرها هم بودند! پدر من که واعظ معروف خراسان بود، از مخالفان مشروطه بود؛ هم چنین جد آیت‌الله سیستانی، مرحوم آقا سیدعلی سیستانی.

مرحوم میرزا محمد آقازاده بزرگ، پسر آخوند، عالم بزرگ مشهد بود که سیاست هم دستش بود و تقریباً مرجع مشروطه‌خواهان ایران بود. اصلاً به ایران آمده بود تا مشروطه‌خواهی را ترویج کند. حوزه عظیمی در مشهد تأسیس کرده بود و درس مهمی داشت. نوع بزرگانی که ما پیری آن‌ها را درک کردیم، از قبیل مرحوم حاج شیخ هاشم و حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج شیخ احمد شاهرودی، آقا شیخ هادی کدکنی و غیره، همه شاگرد او بودند. این مهم‌ترین دوره حوزه مشهد بود و پس از او هم، مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی که شاگرد دوره اول مرحوم نائینی بود، از نجف آمد و تقریباً همه شاگردان آقازاده به درس او رفتند که ابتدا خیلی معتدل بود و بعد تغییر عقیده داد و درگیر معارف و مسائل دیگر شد.

به قدر کافی بحث شده و کتابی مثل الغدیر نوشته شده است.

تعامل حوزه‌های شیعه و اهل سنت

انقلاب اسلامی بر اساس توجه به جهان اسلام تأسیس شده و گرچه سران کشورهای اسلامی، غالباً تحت تأثیر آمریکا، انگلیس و اسرائیل هستند، ولی ما باید خط خودمان را ادامه دهیم و سعی کنیم با حوزه‌های اهل سنت ارتباط برقرار کنیم. در رأس آن‌ها جامع الازهر است؛ هرچند که از صورت حوزه قدیمی بیرون آمده و به دانشگاه تبدیل شده است. من عقیده دارم در رأس الازهر، افرادی هستند که دارالتقرب را

مذهب شیعه برخورد دارد! آقای بروجردی می‌گفت الآن خلافتی وجود ندارد که سرش دعوا کنیم! امام زمان را همه قبول دارند و خلیفه دیگری هم که در عالم تسنن نداریم! اگر روی این تکیه کنیم، آن‌ها هم قبول می‌کنند و قبول کردند. این بزرگ‌ترین قدمی بود که مرحوم آیت‌الله بروجردی برداشت و متأسفانه افرادی که همین عقیده را دارند، از ترس هو کردن مقدسین، اظهار نمی‌کنند! خیلی مهم است که برای تعامل با حوزه‌های دیگر اهل سنت، چه در داخل و چه در خارج کشور، نباید این قدر روی خلافت و لعن و دشنام تکیه کنیم! البته نه این که ولایت را انکار کنیم؛

شیخ محمود شلتوت که شاگرد شیخ محمد عبده و از مؤسسان دارالتقرب بوده، پس از انتشار حدیث الثقلین گفته بود که مذهب شیعه در فقه از صاحب شریعت مدرک دارد و پیامبر، خود به این مذهب ارجاع داده است؛ اما سایر مذاهب اربعه، مدرک خاصی جز رجوع عام به علما ندارند که مصداق آن مشخص نشده است! این بیان آیت‌الله بروجردی باعث این فتوا شد؛ در حالی که اگر فقط بر روی خلافت تأکید می‌کرد، نتیجه نمی‌گرفت و دشنام هم می‌دادند! این فکر عجیبی از آقای بروجردی بود در راه تقرب که حتی علمای پس از او نمی‌خواهند این را بگویند! خیال می‌کنند که این مسئله با

دیدند و با آن فکر همراه بودند؛ افرادی که می‌گویند اجتهاد باید آزاد شود و چرا باید از چهار تا عالم قرن دوم و سوم تقلید کنیم؟ این نکته ضعف بزرگی برای اهل سنت است که اگر عاقلانه روی آن تکیه کنیم، آن‌ها تقلید را آزاد خواهند کرد. از آن طرف برای جواز مذهب شیعه، فتوا هم دارند و کم کم می‌بینند که شیعه در فقه و اصول چه حرف‌های تازه‌ای دارد و حداقل از علوم شیعه استفاده می‌کنند؛ چون توسعه زیادی در فقه و اصول شیعه بوده که سایر مذاهب نداشته‌اند. اصول آن‌ها در حد همان قرن چهارم و پنجم مانده و اصول ما قرن به قرن رشد کرده است.